

## نقش توانمندسازی زنان در توسعه پایدار روستایی

غزاله عادلخانی<sup>۱</sup>، محمدرضا پورغفارمغفرتی<sup>۲</sup>، سپیده مدنی<sup>۳</sup>، سولماز مطلبی طلا تپه<sup>۴</sup>

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

(iau.adelkhani@gmail.com)

## چکیده

تغییرات و تحولات چشمگیر در دو دهه اخیر در جهان سبب گردیده که کاهش نا برابری‌های جنسیتی جزء جدایی ناپذیر فرایند توسعه گردد. یکی از مهمترین تحولات تغییر در دیدگاه نسبت به زنان در این فرایند می‌باشد. در کشور ما نیز با توجه به دیدگاه جهانی در مورد حضور زنان در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و روند چشمگیر تحول موقعیت زنان در عرصه های علمی دولتمردان را بر آن داشت که به طور جدی به این امر همت گذارند. به مشارکت و توانمندسازی زنان جهت حضور در عرصه های اقتصادی و اجتماعی نگاه می شود. امروزه نقش تعیین کننده نیروی انسانی در توسعه یافتگی کشورها بر کسی پوشیده نیست. از میان عوامل تولید برای رشد و توسعه یعنی منابع طبیعی و ثروت خدادادی، نیروی انسانی، سرمایه، مدیریت و تکنولوژی این نیروی انسانی است که سهم اصلی را بر عهده دارد. مشارکت و توانمندسازی زنان در زمینه های مختلف اقتصادی - اجتماعی به منزله یکی از مهمترین شاخص ها در روند توسعه محسوب می شود از آنجائیکه بررسی وضعیت موجود و مقایسه آن با وضعیت مطلوب امری ضروری در جهت هر فعالیت می باشد لذا در تعیین نقش توانمندسازی زنان در توسعه پایدار روستایی سعی شده است با شناخت مسایل و مشکلات موجود و ارایه راهکارهای راهبردی بستری مناسب تر جهت حضور هر چه بهتر بانوان در عرصه اجتماع باشد.

واژه های کلیدی: توسعه پایدار، روستا، زنان، مشارکت

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و گردشگری دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

باید بدانیم که زنان نیمی از پیکره هر جامعه اند و جامعه ای که بخواهد نسلی بارور و پویا در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تربیت کند، طبعاً نیازمند نیروی عظیم زنان خواهد بود. با بکارگیری توانایی ها و خلاقیت های زنان در امور مختلف می توانیم حافظ عدالت اجتماعی باشیم و در تخصیص منابع و توزیع منافع توسعه توازن بهتری برقرار کنیم. همچنین ارزش کار زنان روستایی چه در کشور های توسعه یافته و چه در حال توسعه همواره از منظر تاریخی مورد غفلت قرار گرفته است. در این راستا فعالیت هایی که از سوی زنان روستایی در کشاورزی معیشتی، بازار های کار محلی و مزارع و همچنین در خانه داری انجام می گیرد، در اندازه گیری فعالیت های اقتصادی کشور ها نادیده گرفته می شود. از نظر مقایسه بین کشور های صنعتی و در حال توسعه، سهم زنان در امر توسعه و در مقایسه با مردان به حدود ۸ درصد می رسد. زنان از نظر اشتغال در مقام مقایسه با مردان، در یک حالت نامتعادل هستند و در بسیاری از این کشور های در حال توسعه، زنان از نظر مشارکت در فعالیت های سیاسی، کار های تولیدی و کسب تحصیل چه به واسطه قوانین سنتی تبعیض آمیز و چه بر اثر ممنوعیت های آموزشی، تقریباً در حاشیه قرار گرفته اند. این مسائل مجموعاً ما را به سوی این تفکرسوق می دهد که برای پویا کردن جامعه و استفاده کردن از منابع انسانی در دسترس برای رسیدن به توسعه نیاز است که زنان به صورت پررنگتر و موثرتر وارد عرصه فعالیت های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شوند.

## ۲- توانمند سازی زنان

توانمند سازی فرآیندی است که طی آن افراد برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت هایی انجام می دهند که باعث تسلط آنها در سرنوشت خود می شود. واژه توانمندسازی به مفهوم غلبه بر نابرابری های بنیادی است. پذیرش برابری جنسیتی به شکل یک هدف برپایه میزان آگاهی جامعه قرار دارد و به عنوان رکن اصلی ایدئولوژی توانمند سازی، تلقی می گردد که به خودی خود می تواند اساس و پایه یک بسیج همگانی و عاملی برای رفع نابرابری زنان در جامعه باشد. به طور معمول استعداد های درونی زن در هاله ای از غرایز فطری و آرزوهای وی احاطه شده و در این جریان، آن دسته از تمایلات زنانه ای شکل می گیرد که حاصل تاثیر مثبت و منفی تجربیات به دست آمده در دوران زندگی و تثبیت های ذهنی اوست. سیمای ظاهری و نقابی که زن در جامعه بر چهره دارد، یعنی آنچه که زن از ماهیت وجودی خود به جامعه عرضه می دارد، در بر دارنده تمامی خصوصیات و جنبه های ذکر شده است. از اینرو، به منظور شناخت ظرفیت های بالقوه خویش، زنان ناگزیر از پرده برداری از این نقاب و مطالعه تثبیت های ذهنی و بررسی ملموس و عینی قابلیت های درونی خود و بالاخره مطالعه نحوه ارتباط آن با غرایز و تمایلات زنان می باشد و تنها از این راه قادر به درک و شناخت صحیح تواناییها و استعدادهای خویش خواهند بود. افراد مختلف به گونه ای متفاوت، هویت واقعی خود را بیان می کنند. در این زمینه به نظر می رسد، اغلب زنان انعکاس های رفتار برونی خود را ملاک سنجش خویش قرار می دهند و فقط تعداد اندکی از آنان معیار ارزیابی شان منشاء درونی دارد. به هر حال هیچ زنی هویت واقعی بی ارتباط با اعتقادات درونیش نیست و به این جریان اصطلاحاً (خود آگاهی) می گویند. تجسم یک تصویر محترمانه از خویش در ذهن هر فرد مولود جمع عواملی است:

$$\text{اعتماد به نفس} + \text{احترام به خود} = \text{عزت نفس}$$

## اولین همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی

احترام به خویش یا عزت نفس مقوله ای است که هر زنی با توسل به آن قادر به پیشرفت بوده و یک نوع توانمندی و توسعه یافتگی را در خود احساس می نماید. تا زمانی که زنی تصمیم به حرکت و اقدام در جهت رسیدن به هدف مورد نظر نگیرد، قادر به پیشرفت و ترقی نیست. موانع ذهنی به اشکال مختلف در ذهن افراد نقش می بندد، برخی از این عوامل عبارتند از:

- ۱) نبود انگیزه
- ۲) داشتن اعتقادات خاص
- ۳) ترس
- ۴) ضعف یا عدم مهارت در زمینه ایجاد ارتباط، مدیریت و...
- ۵) تصورات شخصی و ضعیف
- ۶) احساس گناه
- ۷) مقاومت در مقابل هر گونه تغییر (فرخی ۱۳۸۰: ۲۳)

زنان باید تشویق شوند که چشم انداز، رهبریت، دانش ها، مهارت ها، علایق و نظراتشان را از یک سطح محلی و بومی به سطح های بین المللی ارتقاء دهند. همچنین انگیزش و منابع یکی از بزرگترین مشکلات پیش روی توتنمند سازی زنان در کشور در حال توسعه ای مانند اندونزی می باشد و آنها راه حل را برای این منظور استفاده از سیاست ها و خط مشی ها می که از مرکز صورت می گیرد می دانند، یعنی کمک فنی گرفتن از برنامه ریزی ها، سازماندهی، اجرا، کنترل و ارزشیابی. در کل واژه توانمند سازی زنان در برگرفته ارتقای توانایی و استعداد های آنان در ابعاد مختلف آموزشی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی است. زنان باید در پی شیوه هایی برای رشد و تعالی ارزش های فکری - معنوی خود باشند. آنها می توانند از طریق شرکت فعالانه در عرصه های مختلف، صلاحیت و شایستگی هایشان را پرورش دهند و موجب تثبیت هویت خود در جامعه شوند. استفاده از فرصت ها، موقعیت ها و شرایط عادلانه و مساوی برای زنان و دختران عاملی برای ارتقای جایگاه آنان در اجتماع است. یکس از مهمترین عواملی که موجب فقر و فرودستی زنان می شود بی سواد و ناآگاهی آنان شرایط اجتماعی، اقتصادی و حتی بهداشتی روز (به ویژه در مورد خودشان) است. در واقع ۷۰ درصد فقیران جهان و ۷۳ درصد بی سوادان جهان را زنان تشکیل می دهند. داشتن سواد و استفاده از امکانات آموزشی فرصتی برای زنان پیش می آورد تا بتوانند با شناخت شرایط زیستی، اجتماعی خود گام های موثری در پیشرفت خانواده و اجتماع بردارند. آمار نشان می دهد هر چه زنان از تحصیلات آموزشی بالاتری برخوردار باشند میزان سلامت افراد جامعه بیشتر خواهد بود. برای مثال در کشور کنیا ۱۱ درصد کودکانی که مادرانشان بی سواد هستند تا ۵ سالگی می میرند. این در حالی است که این رقم در مورد مادرانی که تا مقطع ابتدایی درس خوانده اند به ۷/۲ درصد و مادرانی که تا سطح راهنمایی درس خوانده اند به ۶/۴ می رسد. افزایش میزان تحصیلات زنان و دختران منجر به کاهش باروری، بالا رفتن کیفیت کار زنان، تاخیر در ازدواج، کاهش زایمان ها و بالا رفتن سطح زندگی خانواده می شود. به همین دلیل تواناسازی زنان در تحصیل در دو سطح باید شکل می گیرد:

- ۱) رشد و ارتقای آموزش، سلامت، دانش و مهارت های آنان
- ۲) به کارگیری این اطلاعات و دانسته ها در راه مقاصد سازنده برای کسب آرامش، آسایش و فعالیت های مختلف در واقع قدرت سازندگی و خلاقیت زنان باید از طریق پرورش توانایی ها و استعداد های آنان به گونه ای افزایش یابد که آنها را قادر به اثر بخشی برای ایجاد تحولات در سطح جامعه کند. یکی دیگر از ابعاد زندگی زنان مشارکت دادن آنها در فعالیت

های گوناگون اجتماع است. زمانی که زنان بتوانند روی زندگی خودشان کنترل داشته باشند کلید تغییر در بسیاری از زمینه های فعالیت های بشری را دارند (یونسکو: ۲۰۱۰).

بر طبق آمار های جهانی تنها ۱۴ درصد از پست های مدیریت اجرایی، ۱۰ درصد کرسی های پارلمانی و ۶ درصد اعضای کابینه ها را در اختیار دارند. لازم به ذکر است که اگر چه تعداد زنان در مجامع و محافل اجتماعی گوناگون رو به افزایش است اما نسبت مشارکت شان امکان احراز پست های بالا را ندارند. زنان در محیط کار با پیشداوری هایی رو به رو هستند که ناشی از برداشت ها، سوء تفاهات و نگرش های فرهنگی جامعه است. طبق سرشماری اداره آمار ایران، نرخ مشارکت زنان در جامعه در سال ۱۳۶۵، ۸/۲ درصد و در سال ۱۳۷۵ به ۹/۱ درصد رسیده است. تعداد مدیران زن در سال ۱۳۷۰، ۱۵۳۳ نفر و در سال ۱۳۷۵، به ۴۱۴۲۰ نفر رسیده است. هرچند این رقم رشد تعداد زنان را در سطح مدیران نشان می دهد، اما هنوز نسبت به درصد زنان شاغل بسیار ناچیز است. مسائل مربوط به وضعیت اشتغال و وابستگی هی اقتصادی زنان از دیگر مسائل عمده زندگی آنان است. اگر چه پول انگیزه مهمی برای کار کردن به حساب می آید، ولی به ندرت وسیله ای برای رضایت از شغل است. هم برای زن و هم برای مردان عامل رضایت از شغل بیشتر به علت دریافت پاداش هایی مثل حمایت های اجتماعی و فرصت رشد و پیشرفت بوده است. به همین دلیل زنان با وجود دریافت دستمزد های پایین تر از مردان از کار کردن لذت می برند. برآوردن نیاز های مالی زنان، افزایش ارتباطات اجتماعی، داشتن حق تصمیم گیری مالی، ایجاد خود باوری زنان برای کسب مشاغل مناسب، داشتن دارآمد مستقل، از جمله مسائل اقتصادی زنان است. عدم برخوردارگی از حداقل امکانات زندگی موجب تسلیم شدن و وابستگی شدید آنان به مردان خانواده، اعم از پدر، شوهر، برادر و ... است. توسعه اقتصادی هر جامعه ای بدون توجه به نقش موثر زنان در تولید و باز پروری امکانات امری دشوار است؛ زیرا زنان با ایفای نقش مدیریت مالی خانه، تاثیر بسزایی در اقتصاد خانواده و در سطوح بالاتر در اقتصاد جامعه دارند (سلحشور، ۱۳۸۲). تواناسازی پدیده پیچیده ای است که اشکال مختلفی در جنبه های متفاوت زندگی زنان دارد. فرآیند توانمند سازی برای زنان در سطح فردی تجربه ای انحصاری بوده، حتی اگر یک زن تجربیات مشابهی با سایر زنان داشت. این توانمند سازی فردی فرآیند ممتاز و جدایی از توانمند سازی گروهی و جمعی است. به عبارت دیگر فرآیند توانمند سازی برای زنان در ارتباط با روابط نزدیک شخصی، بویژه با همسر و اعضای نزدیک خانواده، متمایز از تجربیات فردی و گروهی آنان است. افزایش توانایی زنان به نمایش و یا درک ظرفیتهایشان برای ارائه نظریات، استفاده بهینه از زمان، کنترل منابع، برقراری ارتباط با دیگران، آغاز کردن فعالیت ها، پاسخ به وقایع و مانند آنها به چشم می خورد که آنها محصول فرآیند توانا سازی هستند.

### ۳- انواع توانمند سازی

#### • توانمند سازی فردی:

اعتماد به نفس احترام به خویش احساس نمایندگی احساس خود در سطح وسیع کلمه وقار و متانت

#### • توانمند سازی جمعی:

شناسایی گروهی احساس جمعی به عنوان یک نماینده وقار و متانت گروهی خود سازی و مدیریت

#### • توانمند سازی در روابط نزدیک:

توانایی مذاکره توانایی برقراری ارتباط توانایی دریافت پشتیبانی توانایی دفاع از خود / حقوق خود وقار و شان

به وسیله شناسایی اصل و مرکز فرآیند توانمند سازی، و پی بردن به این امر که امکان شناسایی عواملی که سبب ترغیب یا ممانعت از آن می شوند، اکنون می توان به تجزیه و تحلیل هر موقعیتی پرداخته و استادانه چیزها را به گونه ای سازماندهی کنیم که فرآیند توانمند سازی را تقویت و پشتیبانی کنند. وقایع و موقعیت های خاص مانع از توانمند سازی برای برخی و تشویق برای توانمند سازی دیگران می شود. بنابراین برای زنان به صورت فردی یا گروهی، یک فرآیند توانمند سازی برخاسته از فرهنگ، اخلاق، موقعیت تاریخی، اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی؛ از جایگاه او در چرخه زندگی، تجربیات خاص زندگی وی و از تامل و عکس العمل تمامی عوامل فوق یا روابط جنسیتی که در اطراف او شایع و رایج است شکل می گیرد. مساله مرکزی توانمند سازی مسئله فرآیند آن می باشد. اصل توانمند سازی که در اینجا شناسایی شده است می تواند به هزاران راه پشتیبانی گردد. برخی از آنها به خوبی با رویکرد های توانا سازی همخوانی دارد. بعضی دیگر با تغییرات محسوس مرتبط هستند. شما می توانید به طریقی این فرآیند را بنیان بگذارید که پشتیبانی توانمند سازی زنان به وسیله تشویق آنها به تحلیل تصمیم گیری و به دست گرفتن کنترل زندگی خودشان باشد. شما می توانید به زنان بیاموزید که به طریقی مطالعه کنند که بحث انگیز و تجزیه و تحلیل کننده بوده و در آنها اعتماد به نفس بیشتری ایجاد نماید و پشتیبان آنان برای انجام عمل بیشتر باشد (جعفر زاده ۱۳۸۰: ۴۵).

در جامعه ما زنان توانمند و آگاه و متعهدی وجود دارند که دارای توان مدیریتی هستند اما مهمترین مانع برای فعالیت آنها همان نگرش و برداشتی است که در جامعه از زن وجود دارد که این تفکر و بینش جنس دوم بودن زن با مشارکت گسترده زنان در صحنه های سیاسی و اجتماعی کشور به تدریج اصلاح خواهد شد. برای دسترسی به این امر باید موانعی که در راه ارتقاء نقش بانوان در جامعه وجود دارد. شناسایی، تفکیک و اولویت بندی شوند و با یافتن راه حل های مناسب عوامل بازدارنده هر راه حل رامشخص کرد (جعفری ۱۳۷۷: ۲).

#### ۴- زنان و توسعه

توانمند سازی زنان در مباحث توسعه ای که از سال ۱۹۷۵ با ایده و فکر زنان و توسعه گسترش یافته بر پایه نظریه قدرت بنا شده است. این نظریه معتقد است که زنان را باید به طریقی در برنامه های توسعه ای وارد و برای مشارکت در ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه توانا ساخت، به آنها باید شانس احراز موقعیت های قدرت را در زمینه های سیاسی، اقتصادی و تصمیم گیری داد. چنین نگرشی از توانمند سازی، منطبق بر تعریفی است که در فرهنگ لغات از این کلمه ذکر شده است، که بر تفویض، تمرکز پیدا کرده، بدین معنی که قدرت به عنوان چیزی است که یک نفر می تواند به دیگری اعطا نماید، به همان آسانی نیز می تواند باز پس گرفته شود. به عبارت دیگر، این تعریف تغییرات ساختاری در روابط قدرت را ارائه نمی دهد. بنابراین، چنین تعریفی غیر واقعی و واهی است. توانمند سازی زنان در این صورت یک رویکرد ابزاری برای دستیابی به رشد از طریق مباحث توسعه ای است و این وقتی است که تاکید بر روی زنان، وسیله ای برای نیل به اهداف ویژه ای گردد. به طور کلی توانمند سازی، کلمه ای است که در دهه ۱۹۹۰ رایج شده است. کنفرانس زنان ملل متحد در پکن در سال ۱۹۹۵ و نیز در کنفرانس جهانی جمعیت که در سال ۱۹۹۴ در کاربو برگزار شد، این کلمه مرتباً شنیده می شد. همچنین در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، یک تحلیل جدید از جنسیت و توسعه ظهور نمود که نه تنها به طور جدی درباره طبیعت نقش های زنان صحبت می کرد بلکه در ارتباط تاثیر متقابل این نقشها با نقشهای مردان به بحث می پرداخت. جنسیت و توسعه رویکردی است که به سادگی نقش های زنان را مورد بررسی قرار نداده، بلکه پویایی و ساختار روابط جنسیتی را بررسی می

## اولین همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی

کند. روابط جنسیتی برای فرآیند های اجتماعی و سازمان اجتماعی اساسی هستند (به رغم اینکه تنها ویژگی مهم آنها نیست). بنابراین برای فرآیند توسعه، که به صورت فرآیند پیچیده ای که مستلزم بهبودی اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و فرهنگی افراد جامعه می باشد، تعریف شده است. ایده توانمند سازی زنان به طور گسترده قسمتی از این مباحث جنسیت و توسعه در بیش از یک دهه گذشته می باشد، طیف توسعه و مشارکت زنان، رویکرد توانمند سازی را به عنوان رویکردی برنامه ریزانه می پندارد. در حالی که رفاه، برابری، کارایی و فقرزدایی، رویکردهایی هستند که در ارتباط با تحلیل زنان در توسعه مشاهده شده اند. رویکرد توانمند سازی را می توان برخاسته از منظر جنسیت و توسعه، و شاید ترکیب با رویکرد توسعه ای که راهکار پایین به بالا را ارزش و قدر می نهد، دانست. تمرکز بر توانمند سازی به وسیله پیشرفت تئوریک که قدرت تمایز بین نیاز های عملی و نیاز های جنسیتی ایجاد نمود، تقویت شده است. (جعفر زاده ۱۳۸۰: ۶۳)

کنفرانس سال ۱۹۸۰ نیز که در شهر کپنهاگ کشور دانمارک برگزار شد، در میان پیشنهاد های خود موضوع تجدید نظر در آمار های موجود را به منظور دوری از هر گونه تعصب و تمایل در ارائه آمار ها با توجه به جنسیت اعلام کرد و در این زمینه، بویژه بخش زنان روستایی در اوایت قرار گرفتند. همچنین در کنفرانس یاد شده تاکید شد که به جمع آوری آمار هایی نیاز است که بتواند میزان مشارکت زنان روستایی را بر پایه ای مناسب در مقایسه با مردان اندازه گیری کرد. کنفرانس بعدی که در سال ۱۹۸۵ در نایروبی برگزار شد؛ براهیمت ارزشیابی کار قابل اندازه گیری و بخصوص کار های غیر قابل اندازه گیری زنان در تمامی جنبه های توسعه روستایی تاکید کرد. برخی از این کار ها، فعالیت های کشاورزی، تولید مواد غذایی و فعالیت های خانه داری و پرورش کودکان را در برمی گیرد. در این کنفرانس همچنین پیشنهاد شد که میزان مشارکت زنان باید در آمار های موجود در سطح ملی و آمار های اقتصادی و درآمد ناخالص ملی بازتاب یابد. این کار نه تنها برای دقت در آمار های موجود، بلکه آغازی برای نشان دادن جایگاه اجتماعی زنان در جامعه و یافتن راه حل برای رفع مشکلات آنها بود. به طور کلی کم ارزش شمردن مشارکت زنان در توسعه اقتصادی و بویژه در تولیدات کشاورزی در آمار های جمعیتی و دیگر محاسبات ملی می تواند در ارتباط با نوع معیارها و روش هایی باشد که برای اندازه گیری فعالیت های اقتصادی جامعه به کار گرفته می شود. حال اگر بخواهیم نقش زنان در توسعه را در یک عبارت بیان کنیم می توانیم بگوییم نقش زنان در توسعه اگر بیشتر از مردان نباشد، کمتر از آنان نیست. لذا آنان باید از جایگاهی شایسته و متناسب با نقش خودشان در فرآیند توسعه بهره مند شوند. برای تعیین جایگاه زنان در توسعه، بررسی نقش و جایگاه عمومی انسان در فرآیند توسعه، به عنوان یک پیش نیاز، ضروری به نظر می رسد. بررسی سیر تکاملی بینش های توسعه، نشانگر آن است که در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، توجه به انسان و توسعه منابع انسانی، صرفاً در جهت رشد اقتصادی بوده است و انسان تنها به عنوان ابزاری برای تولید بیشتر در نظر گرفته می شد، اما به اعتراف انجمن های بین المللی توسعه، نگرش فوق در بسیاری از جوامع به موازات افزایش تولید ناخالص ملی، منجر به حقیر تر شدن زندگی انسان ها شد. بدیهی است در این میان نقش زنان بیشتر نادیده گرفته شده و آنان استثمار و حقارت بیشتری را محتمل می شدند. همچنین تا پیش از سال ۱۹۷۰، تصور بر این بوده است که فرآیند توسعه به طور یکسان بر زنان و مردان اثر می گذارد، در این زمان نفوذ سرمایه داری در جهان منجر به تجدیدخواهی شده و باعث نابودی اقتصاد سنتی شد. این امر لطمه هایی را که بر زنان وارد می شد، تشدید نمود. به طوری که در بخش جدید، اکثر فعالیت های اقتصادی از قبیل صنایع تبدیلی، تولید پوشاک و صنایع کارگاهی کوچک که به مدت طولانی وسیله ای برای امرار معاش زنان بود و نیز بیشتر کار های جدید و مناسب، به مردان زنان پایین تر از سطحی بود که بتوانند خود و خانواده اشان را تامین کنند (ملک محمدی، حسینی نیا، ۱۳۷۸: ۱۹).

## اولین همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی

بالاخره در اوایل دهه ۱۹۷۰ این عقیده به وجود آمد که زنان می توانند در مدل های مناسب توسعه وارد شوند بدون اینکه نیاز به تغییر اساسی در ساختار فرآیند توسعه وجود داشته باشد. بنابراین از دهه ۱۹۷۰ تا حدودی توجهات جهانی به سمت زنان جلب شد. با رواج نگرش توسعه پایدار در سال ۱۹۸۰، توجه به زنان در فرآیند توسعه انسانی وارد مرحله جدیدی شد. طرفداران توسعه انسانی پایدار بر این اعتقاد که توسعه انسانی پایدار جز از رهگذر برقراری مساوات و برابری بین جنسیت ها ناممکن است. تا زمانی که زنان در خارج از گردونه توسعه قرار داشته باشد، توسعه همچنان ناتوان باقی خواهد ماند. توسعه پایدار، مستلزم برقراری مساوات در تمامی ابعاد زندگی بین جنسیت ها می باشد.

البته باید یادآور شد که مسئله زنان که کمی بیش از ۵۰ درصد جوامع را تشکیل می دهند، این نیست که از جریان توسعه بیرون رانده شده اند، زیرا آنها در حال حاضر جزئی از این جریان به حساب می آیند. اما مسئله مهم این است که به طور کلی در جریان توسعه، عوامل نیرومند بسیاری دست اندر کار تضعیف زنان و وابستگی ساختاری ایشان - هم در درون خانواده و هم در ارتباط با جامعه می باشد. نگرش توسعه پایدار، زنان را در مرکز تعریف های توسعه قرار داده و توجه به جایگاه زن در توسعه را وارد مرحله جدیدی نموده است. اما با وجود فعالیت های ۵۰ ساله سازمان ملل متحد در سطح بین المللی و کشور های عضو برای ارتقای وضعیت زنان دنیا، هنوز دوسوم بی سوادان جهان را زنان تشکیل می دهند و به رغم انجام بیش از ۶۷ درصد ساعت های کار جهان توسط زنان، فقط ۱۰ درصد درآمد را به خود اختصاص داده اند و کمتر از یک درصد داراییهای جهان را در اختیار دارند. در اکثر جوامع می توان بوضوح ملاحظه کرد که دولت مردان سرمایه گذاری در مورد زنان را اصولاً لازم ندانسته و یا به آن کم بها می دهند. عدم سرمایه گذاری و نابرابری در مناطق روستایی مشهود تر است. چنانچه بر مبنای گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، با مقایسه در میان کشورهایی که آمار آنها در دسترس بود، شاخص توسعه برای زنان ۶۰ درصد این رقم برای مردان بوده است و با وجود رشد نسبتاً مثبت جوامع بشری، در چندین دهه گذشته برای ۵۰۰ میلیون نفر از زنان روستای در کشور های در حال توسعه، تغییر چشمگیری در سطح و نوع زندگی روزانه آنها بوقوع نپیوسته است. برای اینکه بدانیم علت این امر چیست، لازم به یادآوری است، اگر چه کوشش های قابل توجهی صورت گرفته است، اما هنوز ناقص به نظر می رسد. در این مورد بعضی ها به نبود زنان در موقعیت های سیاستگذاری در سطوح بین المللی، ملی و حتی محلی اشاره کرده اند و محور مطالعات خود را بر این امر قرار داده اند.

یکی از کارشناسان مسایل روستایی معتقد است که سیاست های اجرایی تولیدات کشاورزی باید به طور مستمر مورد بازنگری قرار گیرد، تا به نحوی همه جانبه میزان مشارکت زنان روستایی در کار های تولیدی افزوده شود. وی در این باره می گوید: برنامه های ویژه توسعه با در نظر گرفتن شرایط ایمنی برای زنان روستایی باید امکانات در آمدی این قشر فعال را در حالی که قشار و دشواری کار آنان را کاهش می دهد، بالا ببرد. برنامه های دیگر حمایتی باید نیاز های خاص زنان و دختران روستایی را در شرایطی همه سویه مورد نظر داشته باشد، تا زنان روستای قادر باشند ضمن رعایت مراقبت های بهداشتی، به امنیت غذایی و تغذیه ای خانوار کمک کنند. علاوه بر این نکات، تجدید نظر مستمر در سیاست های کشاورزی به منظور پیاسخگویی به نیاز ها و تعیین اولویت های احیاجات زنان روستایی از ابزار های مشخص توسعه و فزونی تولیدات زراعی است. پروژه های توسعه کشاورزی اگر د رچارچوب افزایش مشارکت و عضویت کامل زنان روستایی در نهاد های اجتماعی، انجمن های تولید گرایان و نهادهای مشارکتی روستایی طراحی شود، قطعاً موجب ارتقای سطح آگاهی های عمومی روستایی شده و در نهایت کشور را از چنبره تار عنکبوتی واردات مواد غذایی از خارج که هر ساله روند صعودی دارد، نجات می دهد. اکنون در شالیزار های شمال میزان برداشت محصول در واحد سطح متوسط عملکرد محصول شالی به ازای هر هکتار

بین ۳۹۰۰ کیلوگرم تا ۵۷۰۰ کیلوگرم است. در حالیکه این رقم در ژاپن و دیگر نواحی برنج خیز غرب آسیا تا ۷۲۰۰ کیلوگرم می باشد. برنج به علت اهمیت ویژه ای که در رژیم غذایی مردم کشورهای گوناگون، به ویژه کشورهای آسیایی، توانسته است بخش قابل توجهی از اراضی مستعد کشاورزی را به خود اختصاص دهد. در این حالت اگر زنان روستایی با افزایش در آمد سالانه مواجه شوند، شوق زاید الوصفی برای تولید بیشتر محصول از خود بروز داده و در نتیجه از حاصل کار، کل جامعه برخوردار می شوند (توانا ۱۳۷۹: ۳۸).

همچنین یک نظریه که مبتنی بر نوع ارزیابی از پروژه های توسعه روستایی در کشورهای رو به توسعه می باشد؛ حاکی است که بیشتر آنها با موفقیت رو به رو نبوده اند. نارسایی اساسی پروژه های توسعه روستایی رایج را در عدم مشارکت زنان روستایی در برنامه ریزی توسعه ای می دانند و تاکید دارند اکثریت وسیعی از زنان روستایی فاقد تشکیلاتی و سازمانی برای بیان خواسته هایشان بوده؛ آنان فاقد آگاهی برای دستیابی به امکانات و دسترسی بیشتر به منابع و بازار و غیره هستند و در نهایت این نظریه نتیجه گیری می نمایند تنها از طریق مشارکت کامل و فعال زنان روستایی، توسعه روستایی مفهوم واقعی خود را می یابد. یک بررسی در اوگاندا نشان می دهد که اداره درآمد خانواده فقط در تعداد معدودی از خانواده ها مشترکاً به عهده زن و مرد بوده است و در بیشتر موارد، شوهران سهم بسیار ناچیزی از پول خانه داری را به همسرانشان پرداخت می نمودند. جایی که زنان بر مخارج خانواده کنترل داشته اند، بهترین استفاده را از درآمد خانواده به عمل آورده اند. مطالعه دیگری که در مالزی، در زمینه کارگران کائوچو صورت گرفته، نشان می دهد که زنان بیشترین قسمت در آمد خویش را در جهت تامین نیاز های خانواده صرف نموده اند، در صورتی که مردان، در حدود ۴۰ درصد از در آمد خویش را صرف امور شخصی از قبیل تهیه تنباکو کرده اند. امروزه اکثریت جوامع طوری به خانواده نگرسته می شود که گویا مسئولیت اداره خانواده میان زن و مرد مشترک نمی باشد (افتخار ۱۳۷۹: ۴۴).

#### ۴- مشارکت و زنان

ارائه خدمات مشاوره ای نقش موثری در کمک به زنان جهت مشارکت خواهد داشت. معمولاً مشاورین به زنان توصیه می کنند که ابتدا به انجام کاری هر چند کوچک و پیش با افتاده اقدام نمایند که علیرغم تمایل، هرگز موفق به انجام آن نشده بودند مکمل این اقدام، مرحله پرده برداری از سیمای ظاهری و متعاقب آن، ایجاد حس اعتماد در زنان و جلب اطمینان و اعتماد آنان به خدمات مشاوره ای توسط شخص مشاور خواهد بود (فرخی، ۱۳۸۰: ۱۱).

منابعی که سازمان های حمایتی برای فرایند توانا سازی می آورند فقط مالی نیست. منابع غیر مالی می توانند تاثیرزبادی داشته باشد، مانند پشتیبانی های فردی در لحظات کلیدی، انجام ملاقات با افراد یا سازمان های مربوطه، پشتیبانی فرآیند شبکه ای و از این قبیل. یکی دیگر از کاربرد های یک رویکرد توانمند سازی برای زنان برای سازمان های حمایتی در ارتباط با فرهنگ سازمانی خود این سازمانها است. التزام به فرآیند توانا سازی زنان وقتی کع بسیاری از فشار های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برخلاف آن کار می کنند، آسان نخواهد بود و وقتی که فرهنگ سازمانی شما توانمند سازی زنان را ترغیب نکند، این امر مشکل تر خواهد بود. نقش عامل تغییر، در برنامه هایی که با قصد ارتقاء توانمند سازی زنان اجرا می شوند به صورت بالقوه موثر و محوری است، عوامل تغییر معمولاً خارجی هستند. آنها اغلب کارکنان ترویجی و به شکلی متخصص می باشند. عقیده و نظری که آنها در کارشان می آورند و شکلی که کار آنها می گیرد، می تواند تاثیر عظیمی، مثبت یا منفی، بر روی مردمی که با آنها کار می کنند، داشته باشد. با در نظر گرفتن توانمند سازی، برای یک عامل تغییر ضروری است که دارای



## اولین همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی

بسیاری از نگرشها و مهارت‌ها و مهارت‌ها می‌شود. مهارت‌های عامل تغییر باید هماهنگ با طبیعت باز بودن فرآیند توانمندسازی شامل: مهارت تسهیل‌گری، مهارت شنیدن فعال، مهارت پرسش غیر جهت‌دهنده باشد. نقش یک عامل تغییر همانند کاتالیزور است. بجز اینکه بر خلاف کاتالیزورهای شیمیایی، عامل تغییر اساساً بدون تغییر نمی‌ماند. تمامی انسانها محصول پیشینه زندگی و فرهنگ ویژه خود هستند، برای تغییر عامل حیاتی است که خود آگاهی از تمایلات اولویتها و محدودیت‌های شباهت و تفاوت در ارتباط با زنانی که با آنها کار می‌کند، داشته باشد (فرخی، ۱۳۸۰: ۲۰).

سازمان‌هایی که می‌خواهند فرآیند توانمندسازی را در گروه‌های پایین اجتماع و یا در سازمان‌های توسعه‌ای غیر دولتی ملی یا محلی تقویت کنند، نمی‌توانند آن را تحمیل کنند، زیرا سبب شکست اهداف خواهد شد. این سازمان‌ها در بسیاری از کشورها برای فعالیت‌های تقویتی برای رسیدن به اهداف مبارزه با تبعیض‌های جنسیتی دارند و می‌توانند خدمات آزمایشگاهی و ابتکارات تجربی را ارائه دهند (یونسکو، ۲۰۱۱).

همچنین بسیاری از تکنولوژی‌های جدیدمانند اینترنت که برای آموزش زنان روستایی می‌تواند بسیار موثر باشد می‌تواند توسط این سازمان‌ها ارائه شود، اگر سازمان موافق با کمک به زنان برای رسیدن آنان به اهداف شان باشد، یک ریسک یا یک نگرش محدود از امکانات موجود است، و رها کردن زنان با تغییرات قلیلی در توانایی برای فعالیت نافذ در موقعیت خویش است. اگر به هر حال، آن سازمان اهداف زنان را حمایت نکند و آن اهداف در ارتباط با توانمندسازی زنان نیندازد، مخاطره تحمیل اهداف و موضوعات خود سازمان وجود داشته و سبب عدم توانمندسازی زنان می‌گردد. اگر بخواهند توانمندسازی نایل شوند بنابراین نقش سازمان حمایت‌کننده بسیار حساس است. براساس تعریف نمی‌تواند، یک نقش صرفاً جهت‌دهنده باشد. به طریقی یک نقش همبستگی است. به جز اینکه همبستگی می‌تواند منفعل باشد. تا جایی می‌توان این رابطه را مانند پیوند‌های ساختمانی در نظر بگیریم بطوریکه نه تنها پشتیبانی‌کننده بوده و همبستگی دارند بلکه در جاهایی که نیاز باشد پشت و حامی خواهند بود (فرخی، ۱۳۸۰: ۳۱).

بدیهی است تلاش‌های انجام شده در خصوص گسترش مشارکت زنان در امور مختلف از جمله سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و پررنگ کردن نقش آنها در صحنه‌های مختلف به ایجاد نهاد‌های ویژه‌ای انجامیده است به طوری که برای مثال در ایران که یک کشور در حال توسعه است از مهمترین این نهادها می‌توان به شورای فرهنگی اجتماعی زنان کمیته ویژه زنان و نوجوانان در مجمع تشخیص مصلحت نظام مرکز مشارکت زنان در نهاد ریاست جمهوری، کمیسیون‌های استانی امور زنان، کمیسیون زنان، جوانان و خانواده در مجلس شورای اسلامی و دفتر امور زنان در قوه قضاییه و همچنین یکسری دیگر از نهادها که به طور غیر مستقیم برای زنان فعالیت می‌کنند مانند کمیته امداد امام خمینی (ره)، وزارت کشاورزی، نهضت سوادآموزی و غیره... اشاره کرد. با توجه به اهمیت موضوع مشارکت زنان و بهره‌گیری از توانایی آنها، و برای شناخت مسائل و مشکلات آنها و رفع آنها می‌توان برنامه ریزی جهت دار و هدفمندی را در زمینه‌های مختلف انجام داد. بدون تردید با تشکیل هر یک از نهاد‌های یاد شده نیز می‌تواند گامی مفید برای شکل دادن به حضور زنان در صحنه‌های مختلف و زدودن درک نادرست نسبت به جایگاه و حقوق زنان باشد و از سوی دیگر طبق بررسی‌های انجام شده، جمعیت زنان روستایی در ایران حدود ۱۲ میلیون نفر است و طبق آمار موجود حدود ۴۲ درصد از جمعیت زنان روستایی در رده سنی جوانان ۱۵-۲۴ سال که همچنین ۱۳/۱۱ درصد در گروه سنی میان سال و بالاخره ۹/۴ درصد در گروه سنی ۶۵ سال و بیشتر قرار دارند (شفقی، ۱۳۸۰: ۷).

## اولین همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی

به طور کلی تشکل های مربوط به زنان ، اهداف و برنامه های خاصی را دنبال می کنند . این اهداف را می توان بدین شرح مطرح و عنوان کرد ، تلاش برای برقراری تساوی حقوق بین زنان و مردان ، کسب تجربیات و اطلاعات تخصصی در زمینه حقوق زنان ، تلاش برای شرکت در کنفرانس ها و سمینار ها، ایجاد کمیسیون های فرعی برای طرح مسائل مربوط به بانوان . در همین زمینه شبکه هماهنگ کننده سازمان های غیر دولتی زنان نیز تشکیل شده است ( احمدیان ۱۳۷۸: ۱۱).

پس تشکل های زنان روستایی هم می توانند تشکل هایی محلی و خود جوش باشد که ممکن است به صورت غیر دولتی اداره شود و هم می تواند در غالب طرح ها و پروژها یی باشد که سازمان های دولتی حمایت کننده آن است و در تمام مراحل اجرا و اعتبارات شرکت فعال دارد. برای مثال از سازمان هایی که در زمینه توانمند سازی زنان در ایران فعالیت می کنند دفتر امور زنان روستایی وابسته به وزارت جهاد کشاورزی است که اهداف و ماموریت هایش عبارتند از:

- ✓ توانمند سازی زنان روستایی در جهت برنامه ریزی مشارکتی با توجه به نیاز های محلی در تعامل با نیرو های دولتی
- ✓ حمایت از بنیه اقتصادی زنان روستایی در قالب تشکل ها ، اتحادیه ها ، شبکه ها و تعاونی های تولید
- ✓ افزایش دسترسی زنان روستایی به خدمات آموزشی ، ترویجی ، پژوهشی و فن آوری
- ✓ تامین دسترسی زنان روستایی به خدمات بخش کشاورزی و حل مساله و مشکل زنان روستایی به وسیله آموزش
- ✓ اصلاح قوانین و مقررات مربوط به عدم دسترسی زنان روستایی به منابع سرمایه ای
- ✓ سنجش میزان اثربخشی فعالیت های زنان روستایی در تولید ناخالص ملی و میزان سهم برای آنان

دفتر امور زنان روستایی براساس اهداف و ماموریت های محوله در پنج گروه :

۱) بررسی و تدوین برنامه های راهبردی

۲) حمایت و توانمند سازی تشکل های زنان

۳) سنجش و ارزیابی

۴) حمایت های حقوقی و اجتماعی

۵) طرح های ویژه،

تشکیل شده است تا با سیاست گذاری و تدوین برنامه های راهبردی و با ارائه برنامه های آموزشی و ترویجی و اشتغال زایی ، میزان مشارکت زنان روستایی را در تولید و اقتصاد کشور سازماندهی و برنامه ریزی کند . همانطور که قبلاً عنوان شد یکی از اساسی ترین عوامل توسعه روستایی ، توانمند سازی و بهبود کارکرد زنان در زمینه مدیریت ، تصمیم گیری و اجرا در محیط خانواده و جامعه است. طرح صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی نیز به منظور فقر زدایی و رفع محرومیت این قشر و سهولت دسترسی آنها به منابع اعتباری از سال ۱۳۷۹ توسط این سازمان به اجرا در آمد. هدف اصلی، دسترسی زنان روستایی به تسهیلات مالی است. انجام این امر نیز از طریق ایجاد و تقویت نهاد هاو تشکل های مردمی در مناطق روستایی انجام می گیرد . در واقع با شناسایی تشکل های زنان روستایی اعتبارات لازم را به صورت اعتبارات کوچک ، کوتاه مدت و بدون وثیقه در اختیارشان قرار می دهد (مافی و موسوی ۱۳۸۷ : ۴۰)

## ۴- نتیجه گیری

وسعت جریان توانمند سازی به حدی است که کلیه افراد جامعه از پایین ترین سطح توسعه یافتگی تا بالاترین حد خود شناسی را در معرض دید قرار می دهد. زنان روستایی به عنوان عامل موثر در فعالیت های مختلف کشاورزی ، از نظر مشارکت

## اولین همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی

نیروی انسانی مورد نیاز در جامعه روستایی، سهم عمده و بسزایی دارند، به گونه ای که بدون مشارکت آنان، رسیدن به توسعه روستایی امری ناممکن است. همچنین تشکل های روستایی به عنوان عوامل حمایت کننده و همراهی کننده و برانگیزاننده می توانند نقش مهمی در توانمند کردن زنان داشته باشند، بطوریکه با راهکارها و اعتباراتی که این تشکیلات - که گاه خودشان بوجود آورنده آنها هستند- می توانند مراحل رسیدن به اعتماد به نفس و توانمند سازی را هموار تر طی کنند.

تواناسازی یک مسئله توسعه ای است، از آنجایی که زنانی که توانا می شوند قادر به عمل در جنبه های گسترده تری بوده و ایفای نقش فعال تری در تمامی جنبه ها برای تغییر در راههای گوناگون خواهند بود، ما باید از هر ایده توانمند سازی برای ایجاد یک تغییر عادلانه در جهت افزایش رفاه برای زنان روستایی استفاده کنیم.

## ۵- منابع

- ۱) افتخار، رفیع. (۱۳۷۹). توانائیهای مشارکتی زنان در توسعه روستایی. مجله پیام زن. شماره ۴۳
- ۲) توانا، فاطمه. (مرداد، ۱۳۷۹). از شالیزار های برنج تا پای دار. خراسان ۱۳/۵/۱۳۷۹
- ۳) جعفر زاده، فروزنده. (۱۳۸۰). کلمه ای برای زمان ها ولی مفهوم آن چیست؟ توانا سازی در گفتار و عمل ۲. پیام زن. دی ۱۳۸۰
- ۴) جعفر زاده، فروزنده. (۱۳۸۰). کلمه ای برای زمان ها ولی مفهوم آن چیست؟ توانا سازی در گفتار و عمل ۱. پیام زن. آذر ۱۳۸۰
- ۵) جعفری، سودابه. (مهر، ۱۳۷۷). ارزیابی جایگاه زنان در جامعه جهانی و نقش سازمان های بین المللی. جمهوری اسلامی ۱۳۷۷/۷/۱۲
- ۶) حسینی نیا، غلامحسین. ملک محمدی، ایرج. (۱۳۷۸). بررسی نگرش زنان روستایی نسبت به فعالیت های کشاورزی، دامداری، صنایع غذایی، محیط روستا و برنامه های آموزشی ترویجی. مجله جهاد سال نوزدهم. شماره ۲۲۰-۲۲۱
- ۷) سلحشور، ماندانا. (۱۳۸۲). تواناسازی زنان. شرق ۱۳/۹/۱۳۸۲
- ۸) شفقی، مریم. (۱۳۸۰). برای استفاده بهینه از توانایی های زنان باید برنامه ریزی های همه جانبه صورت بگیرد. ایران دخت شهریور
- ۹) فرخی، طاهره. (۱۳۸۰). توانا سازی زنان. مجله تعاون. شماره ۱۱۹. مرداد ۱۳۸۰
- ۱۰) مافی، فرزانه. موسوی، فروغ السادات (۱۳۸۰). روزنه ای به تلاشی سبز. دفتر امور زنان جهاد کشاورزی.

11) UNESCO, a. (2010-11). What Work in Learning Programmes for Young and Adult Women? At available: [www.unesco.com](http://www.unesco.com)